

نامه به برادر آقا حداد عادل

«شیاطین» همه جا هستند!

برادر ارجمندم جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل

در مراحل پایانی نگارش مقاله برای دانشنامه «جهان اسلام» بودم به درخواست شما. می‌خواستم تماس بگیرم و از تأخیر در تحویل مقاله پوزش بخواهم که وقایع اخیر رخ داد. دیشب شما را در گفتگوی شبکه دو دیدم و به سخنان‌تان با دقت گوش فرادادم. از آن زمان تا اکنون در ذهنم پرسش‌های بسیاری مطرح می‌شود که آرام نمی‌گذارد. سرانجام، توانستم تحمل کنم و این نامه را نگاشتم.

در سخنان جنابعالی چهار نکته توجه مرا جلب کرد:

۱- تحولات جاری را به «انگلیسی‌ها» نسبت می‌دهید به‌ویژه به دلیل فعال بودن و تأثیرات شبکه فارسی بی.بی.سی. در این روزها؛

۲- به کانال‌های اطلاعاتی خود، که بنیان دآوری شما را می‌سازد، اطمینان مطلق دارید؛

۳- پیش از طی مراحل قانونی و تأیید شورای نگهبان صحت انتخابات را به سود آقای احمدی‌نژاد تأیید می‌کنید؛

۴- به آقای احمدی‌نژاد چنان علاقه دارید که نمی‌توانید پنهان کنید زیرا تصور می‌کنید ایشان گزینه مطلوب شماست.

برادرم، آقای حداد!

تخصصم مورد قبول شما بوده و می‌دانید که «انگلیسی‌ها» را خیلی خوب می‌شناسم. گمان می‌کنم مستندترین و جامع‌ترین پژوهش‌ها را در زمینه دو کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ من انجام داده‌ام. دو دهه است در این حوزه کار کرده و خوب کار کرده‌ام؛ بیش از دیگران. یقین دارم در این شک ندارید. و یقین دارم در حسن‌نیت و ارادتم تردید ندارید. «جوگیر» نیز نشده‌ام. پیش از انتخابات به سود مهندس موسوی اعلام موضع کردم زمانی که ورود ایشان به صحنه به‌طور جدی مورد تردید بود و حتی خود ایشان به تصمیم قطعی نرسیده بود. در طول این روزهای پرحادثه با دقت و دلسوزی تحولات را رصد کرده و می‌کنم و برای نوشته‌های بعدی خویش «فاکت» فراهم می‌آورم. **حوادث این روزها ابهام‌ها و رازهایی را برایم آشکار کرد که بسیار ارزشمند است.** در این باره در زمان خود خواهم نوشت.

برادرم، آقای حداد!

تحولات و حرکت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی را همیشه نمی‌توان به کانون‌های سلطه‌گر نسبت داد. عوامل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بسیاری می‌تواند محرک امواج اجتماعی باشد؛ ولی این کانون‌ها می‌کوشند بر بستر امواج سوار شوند و اهداف خود را پیش برند و به تعبیری آن را «دستکاری» manipulation کنند. سال‌ها پیش، در واکنش به کسانی که مفهوم «توطئه» را در فرهنگ سیاسی ایران رواج می‌دادند، مقاله کوتاهی نوشتم با عنوان «توطئه به‌مثابه یک دانش». در این مقاله کوشیدم تعریفی علمی از مفهوم «توطئه» عرضه کنم. نوشتم:

«امروزه، در علوم اجتماعی، آینده‌شناسی به دانشی اطلاق می‌شود که به مطالعه حوادث گذشته و فرآیندهای جاری به‌منظور پیش‌بینی تحولاتی آتی، با هدف سیاست‌گذاری و تأثیرگذاری بر آن، می‌پردازد. تکوین و رشد دانش فوق بر این باور استوار بود که تکاپوهای انسانی و پدیده‌ها و فرآیندهای اجتماعی دارای نتایج و

پیامدهایی است به طور نسبی قابل شناخت و لذا، با اتکاء بر تجربه تاریخی، از طریق شناسایی و تحلیل دقیق و صحیح وضع کنونی می‌توان پیامد فرآیندهای امروزی را پیش‌بینی کرد... در آن پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی که از بنیان‌های ریاضی استوار برخوردارند، مانند عرصه‌هایی که در جمعیت‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، پیش‌بینی آینده معمولاً با دقت انجام می‌گیرد. لیکن در دانش‌هایی که به طور عمده بر تحلیل عقلی مبتنی است از چنین دقتی نمی‌توان سخن گفت. فرآیندهای سیاسی از این گونه‌اند. لذا، در چنین عرصه‌هایی، دانش آینده‌شناسی معمولاً به روشی توسل می‌جوید که سناریونویسی Scenario Writing نامیده می‌شود. سناریونویسی را می‌توان "توصیف یک وضعیت مفروض قابل تحقق در آینده" تعریف کرد. در این روش، در تلفیقی از دو نگاه سینکرونیک، یعنی بررسی وضع موجود (تحلیل افقی یا این‌زمانی)، و دیاکرونیک، یعنی تبیین پدیده‌ها و فرآیندهای تاریخی و پیامدهای تحقق یافته امروزی آن (تحلیل عمودی یا ریشه‌شناسانه)، احتمالات معقول مورد بررسی قرار می‌گیرد و محتمل‌ترین امکان‌های قابل تحقق در قالب سناریوهایی ترسیم می‌گردد. در سناریونویسی نه تنها محتمل‌ترین شقوق (آلترناتیوها) بلکه احتمالات مطلوب یا مرجح نیز ارائه می‌شود یعنی آن سناریوهایی که مطلوب سیاست‌گذاران است و کم و بیش از طریق دستکاری (manipulation) در فرآیندهای اجتماعی (برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری) می‌تواند تحقق یابد هر چند در صورت تداوم وضعیت طبیعی امکان تحقق آن نباشد یا کمتر باشد. در این عرصه است که آینده‌شناسی به عنوان شالوده مهندسی اجتماعی عمل می‌کند و کانون‌های منسجم نخبگان فکری را، که در عرف جاری دنیای معاصر تانک اندیشه (Think Tank) نامیده می‌شوند و سیاست‌گذاران کارفرما یا همبسته با ایشان را، به چنان ابزارهایی مجهز می‌کند که بتوانند کم و بیش بر آینده جهان یا بر این و آن عرصه از پدیده‌ها و فرآیندهای اجتماعی (مثلاً بازارهای تسلیحاتی و مواد مخدر و نفت و صنایع مصرفی و غیره) تأثیر گذارند. این تأثیر می‌تواند خیرخواهانه و سازنده باشد یا سودجویانه و مخرب. بدینسان، دانش آینده‌شناسی می‌تواند هم در ساختن آینده‌ای بهتر و انسانی‌تر مورد استفاده قرار گیرد و هم به عنوان بنیان نظری برنامه‌ریزی برای عملیات دسیسه‌گرانه به منظور انهدام ساختارهای سیاسی و اجتماعی این و آن جامعه یا سوق دادن فرآیندهای موجود به سمت مطلوب طراحان و سیاست‌گذاران عمل کند. به عبارت دیگر، مثلاً، هم می‌تواند در جهت ریشه‌کن کردن جنگ و اعتیاد به مواد مخدر و انهدام محیط زیست و سایر بلاهای عظیم دنیای امروز عمل کند و هم در راستای گسترش آن.

بنابراین، آنچه به عنوان "توطئه" شهرت یافته، و پارادوکس مطلق‌گرایانه و دو گزینه‌ای "توطئه" و "توهم توطئه" و مجادلات فراوان مربوطه را آفریده، می‌تواند به عنوان عرصه‌ای بسیار مهم از رشد دانش و آگاهی انسانی و بمثابة تکاپوی عالمانه گروهی از انسان‌ها برای تحقق آرمان‌ها، اهداف و منافع خویش، به زیان دیگران، شناخته شود. این در حالی است که در بخش مهمی از جهان پیرامونی هیچگونه تصویری از مفاهیمی چون آینده‌شناسی در مخیله دولتمردان و نخبگان سیاسی وجود ندارد و از اینرو طبیعی است که "توطئه" در نازل‌ترین و بدوی‌ترین شکل‌ها و تعاریف آن فهم و درک شود.^۱

برادرم آقای حداد!

اجازه دهید حوادث روزهای پیش را اندکی مرور کنیم:

شما خوب می‌دانید زمانی که مهندس موسوی ناگهان ورود خود را به عرصه انتخابات دهم اعلام کرد چه آشفتگی در میان کسانی پدید آمد که در پیرامون آقایان خاتمی و کروبی گرد آمده بودند. بسیاری از آنان هیچ تجانس و سنخیت فکری با مهندس نداشته و ندارند. شما خوب می‌دانید که مهندس اصول‌گرایی واقعی است و سخت پایبند به اصول و ارزش‌های امام راحل و انقلاب؛ بسیار بیش از نورسیدگانی که هویت و پیشینه‌شان در هاله‌ای از ابهام است و امروزه چنان سنگ «اصول» را به سینه می‌زنند که انسان حیرت می‌کند. متأسفانه، این «نورسیدگان» را اکنون معرکه‌گردان و «کانال‌های اطلاعاتی و تحلیل‌گران مورد وثوق» می‌بینم و بخش مهمی از آتش فتنه را از سوی ایشان می‌دانم. بگذریم.

خوب می‌دانید که مهندس در مسائل توسعه داخلی و سیاست خارجی بسیار اصول‌گرا است؛ بدان معنا که اصیل و

1. <http://www.shahbazi.org/pages/conspiracy.htm>

بومی و اسلامی و ایرانی می‌اندیشد و شاید تنها تمایزش با برخی اصول‌گرایان راستین اعتقادش به تضارب آراء و تکثر سیاسی و فرهنگی، و در یک کلام پلورالیسم، باشد. می‌توانید نگرش مهندس به مسائل توسعه و سیاست خارجی را مقایسه کنید با برخی مدعیان که معلوم نیست در مسائل داخلی چه استراتژی توسعه و چه راهکارهایی را قبول دارند و در سیاست خارجی به چه اصولی پایبندند.

بهرروی، «بزرگان آن قوم» به مهندس اهانت‌ها کردند. منظور همان کسان است که در دوره هشت ساله ریاست جمهوری آقای خاتمی در سیاست و مطبوعات و اقتصاد یکه‌تاز بودند و هیچگاه به مهندس نظر خوش نداشتند. مهندس آن زمان نیز، چون امروز، پایبند به اصول و به این دلیل مظلوم بود. زمانی که کار از کار گذشت و آقای خاتمی، به دلیل اعلام ورود غیرمنتظره مهندس، انصراف داد، به ناچار هجوم آوردند و مهندس را در محاصره گرفتند. من با نگرانی این تحول را رصد می‌کردم. می‌دیدم که چگونه سایت‌های حامی مهندس موسوی به سرعت ایجاد می‌شود و یا به دست اینان می‌افتد. با نگرانی می‌دیدم که چگونه، به سان بیلبوردهای تبلیغاتی، نام‌های خود را بر سایت‌های هوادار مهندس حک می‌کنند. نگران بودم که مهندس را به سود خود مصادره کنند و نگرانی‌ام را در مصاحبه با وبگاه «تدیبر» منعکس کردم.^۲ کار دیگری از دستم ساخته نبود. متأسفانه، شاهد بودم که در حلقه اصلی ستاد مهندس آن شم سیاسی و اطلاعاتی قوی وجود ندارد که به ترکیب و آرایش سیاسی هواداران مهندس سامان دهد و تعادلی میان جناح‌های مختلف ایجاد کند. این حلقه باید تبلیغات را به گونه‌ای هدایت می‌کرد که مهندس به نماد یک محفل معین و شناخته شده بدل نشود.

متأسفانه، آن‌چه نگرانش بودم رخ داد. می‌خواستند انتخابات را دو قطبی کنند که کردند. با حضور فعال خود در سایت‌ها و رسانه‌های حامی مهندس موسوی نگرانی را در شما، و امثال شما، دامن زدند. من نگران نبودم زیرا یقین داشتم مهندس زیرک‌تر از آن است که اجازه دهد «این آقایان» در دوران ریاست جمهوری او مانند دوران آقای خاتمی یکه‌تازی کنند. به مدیریت قوی و زیرکی مهندس یقین داشته و دارم. معهذا، «آقایان»، که هیچ تجانس فکری و سیاسی با مهندس نداشتند، نیرومند و منسجم بودند. من نگرانی خود را از «مصادره مهندس به سود یک کانون معین» ابراز کردم حتی در همان یادداشت اول که پس از ملاقات با مهندس منتشر نمودم. این یادداشت را مهندس پسندید و ظاهراً با ابراز تمایل ایشان در تمامی سایت‌های منتسب به وی درج شد؛ ولی به دلیل همین ابراز نگرانی از «مصادره»، در قالب «کامنت» (اظهارنظر خوانندگان)، توهین‌هایی نثارم کردند که سابقه نداشت. من نیز رنجیدم و اعتراض کردم.^۳ «آقایان» نمی‌خواستند هیچ «بیگانه‌ای» وارد حلقه‌ای شود که می‌خواست مهندس را محاصره و مصادره کند.

این آن روی سکه است برادرم آقای حداد! این روی سکه را نیز ببینید:

بیش از ده سال است، از زمان حادثه شوم «قتل‌های زنجیره‌ای» در آذر ۱۳۷۷ و فاجعه کوی دانشگاه در تیر ۱۳۷۸، با دقت تحولات را دنبال می‌کنم. در این ده ساله شاهد تکوین سناریویی هستم که دو قطبی کردن جامعه ایران و از این طریق فروپاشیدن نظام و حتی تجزیه کشور را هدف گرفته است. ده سال است با رنج نظاره‌گر چپ‌نش گام به گام مهره‌ها و محاصره اطلاعاتی در این روی سکه هستم. می‌بینم و هشدار می‌دهم. سال‌هاست درباره شبکه «یهودیان مخفی» و «بهائیان مخفی» می‌نویسم و می‌گویم. کسی توجه نمی‌کند. در پژوهش‌های خویش دریافتم که فرمان مشروطه را، فرمان دوم را که در آن عبارت «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تغییر یافت، میرزا مهدی خان وزیرهمایون، پسر فرخ خان امین‌الدوله کاشی، از مظفرالدین شاه گرفت که «بهائی مخفی» بود. در تفحص تاریخی دریافتم که سید اسدالله خرقانی، همه‌کاره بیت آخوند خراسانی، مرجع بزرگ زمان و رهبر انقلاب مشروطه، تا زمان خلع محمدعلی شاه، «بهائی مخفی» بود و همو بود که شبکه‌های مخفی سیر اردشیر ریپورتر، گرداننده سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، را در نجف ایجاد و هدایت کرد. و این من بودم که برای اولین بار او را معرفی کردم و نوشتم در روزی که شیخ فضل‌الله نوری را به دار کشیدند پسر همین سید اسدالله خرقانی، به‌نام سید نورالدین، در حبل‌المتین تهران مقاله مفسده‌برانگیز «اذا فسد العالم فسد العالم» را نوشت تا آخوند خراسانی و خیل کثیر علما و

2. http://www.shahbazi.org/pages/Mousavi_Mir_Hosseini.htm

3. http://www.shahbazi.org/pages/Mousavi_Mir_Hosseini.htm#یادداشت

طلاب از عتبات راهی ایران نشوند؛ و اینان بتوانند مشروطه را به سود خود مصادره کنند.^۴ در پژوهش خویش دریافتیم که احسان‌الله خان دوستدار، لیدر «کودتای سرخ» علیه میرزا کوچک خان، و بسیاری از فتنه‌گرانی که نهضت جنگل را به شکست کشانیدند «بهائی مخفی» و مأموران سرویس اطلاعاتی بریتانیا بودند،^۵ و نیز دریافتیم که ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک، سه گرداننده اصلی «کمیته مجازات» که عملکرد آن بسیار شبیه به شبکه عاملین «قتل‌های زنجیره‌ای» بود، و برخی از تروریست‌های عضو این کمیته و برخی دیگر از تروریست‌های نامدار آن عصر چون عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) و زین‌العابدین خان مستعان‌الملک «بهائی مخفی» بودند.^۶ سردار محیی و مستعان‌الملک همانان‌اند که بازجویی از شیخ فضل‌الله نوری را به دست گرفتند. مستندات کامل را در مقاله‌ای که برای دانشنامه شما نگاشته‌ام خواهید دید.

نوشتیم و انکار کردند. نوشتیم و به «توهم توطئه» متهم کردند و سرانجام با لطایف الحیل طردم نمودند. هیچگاه پرسیدید چرا عبدالله شهبازی به شیراز رفت و چرا در شیراز نیز راحتش نگذاشتند؟ به راستی، درباره من چه گزارش می‌دادند؟ مهم است بدانم چرا تمامی امکانات را از من گرفتند، روانه شیرازم کردند و در اینجا نیز مرا رها نکردند.

آقای حداد!

سال‌هاست درباره «دماوند»^۷ و «دماوندیانی» چون آقای حسین شریعتمداری و «صغاد» و «صغادیانی» چون آقای حسینیان^۸ و همفکران‌شان می‌نویسم و کسی توجه نمی‌کند.

ده سال است، با رنج، شاهد تکوین و انسجام حلقه‌ای بسته و متصلب در پیرامون جنابعالی و اصول‌گرایان راستین هستیم که هر «بیگانه»‌ای را به انحاء مختلف طرد می‌کنند. ده سال است با دقت رصد می‌کنم و می‌بینم گام به گام «کانال‌های اطلاعاتی» امثال جنابعالی را محصور و منحصر به خود می‌کنند. امروز، اسفمندانه، می‌بینم موفق شده‌اند. نتیجه این است که شما از تحولات امروزین ایران آن‌چه را می‌بینید که «آنان» می‌خواهند. به شما از «انقلاب مخملی» می‌گویند و احتمالاً اسناد و مدارک و شنودهایی هم ارائه می‌دهند و شما نیز می‌پذیرید. شاید شنود مکالمات محرمانه تلفنی موسوی و اوباما و طراحی هر دو برای «انقلاب مخملی» را نیز تقدیم کرده‌اند! چه می‌دانم! «جعل اطلاعات» یعنی همین! «کانالیزه کردن اطلاعات» یعنی همین! «محاصره اطلاعاتی» یعنی همین!

جناب آقای حداد، برادر بزرگوaram، این روش‌های مرسوم و معمول در «سناریونویسی» و «توطئه» است طبق همان تعریفی که در ابتدای نامه عرضه کردم. اگر به «توطئه انگلیسی‌ها» باور دارید، به سخن من نیز، به عنوان کارشناس این حوزه، باور کنید.

برادرم آقای حداد!

چنان شما را به محاصره گرفته‌اند که تنها آن‌چه را که آن‌ها می‌خواهند می‌بینید. گزارش شما از حادثه شوم میدان آزادی و کشته شدن عده‌ای را شنیدم. فرمودید عده‌ای مسلح می‌خواستند پادگان بسیج را تصرف کنند و غیره! حیرت می‌کنم از این گزارش! فقط در همین یک مورد، از کانال‌های مستقل، مستقل از کسانی که شما را در محاصره گرفته‌اند، تحقیق کنید. امیدوارم به نتایجی عجیب برسید درباره اطرافیان‌تان. نمی‌دانم این کسان چگونه و با چه معیارهایی چنین قدرتمند و تأثیرگذار شدند؟

برادرم آقای حداد!

به دستگیری‌های اخیر توجه و در آن تعمق کنید. برخی «آقایان» را «دوستان‌شان» دستگیر می‌کنند و سپس همان بی. بی.

4. <http://www.shahbazi.org/Oligarchy/13.htm> _مجتهد_لاری_و_سید_اسدالله_خرقانی_

5. <http://www.shahbazi.org/pages/bahatism3.htm> _تروریسم_سیاسی_

6. <http://www.shahbazi.org/pages/bahatism3.htm> _کمیته_مجازات_

7. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8712.htm> _دماوند_و_فرقه‌های_راز_آمیز_

8. http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Hoseinian_Emami.htm

سی. که به عملکرد آن، به درستی، بسیار حساس هستید، اخبار این دستگیری‌ها را بزرگ می‌کند. به این ترتیب، «لیدر»‌های آینده را می‌سازند. چرا به این طرف‌ها توجه نمی‌کنید؟ بعید است از شما!

آقای حداد!

زمان انقلاب نیز، که مقایسه آن با اعتراضات مسالمت‌آمیز کنونی مردم در چارچوب قانون اساسی به نتایج انتخابات دهم قیاس مع‌الفارق است، به دلیل فقدان اطلاع‌رسانی یا اطلاع‌رسانی کاذب و یکسویه رسانه‌های داخلی، بی. بی. سی. شنوندگان کثیر یافت تا بدان حد که امام راحل نیز اخبار را از طریق آن دنبال می‌کرد. تأثیر بی. بی. سی. تا بدان جا رسید که محمدرضا پهلوی بی. بی. سی. و دولت بریتانیا را مسئول وقوع انقلاب می‌دید! تلقی فوق در کتاب «پاسخ به تاریخ» شاه مخلوع نیز بازتاب یافته. این‌ها توهم است. چرا رسانه‌های دولتی، به‌ویژه صدا و سیما و خبرگزاری‌ها، اطلاع‌رسانی درست نمی‌کنند تا مردم تشنه دیدن بی. بی. سی. فارسی شوند؟ چرا روزنامه‌ها و حتی اینترنت و موبایل و سایت‌های خبری منتقد را چنان محدود می‌کنند که مردم به دامان بی. بی. سی. پناه برند و شایعات گمراه‌کننده و خطرناک بازار داغ یابد؟ درست است که با دست خود مردم را به دامان بی. بی. سی. فارسی برانیم و سپس گلایه کنیم؟

آقای حداد!

می‌توانم هم‌اکنون چارت بکشم و از رابطه نزدیک، و حتی پیوند خویشاوندی و خونی، برخی کسان سخن بگویم که مایه حیرت شما شود. کسانی که در دو سوی به ظاهر متقابل نشستند و جامعه ایران را «دوقطبی» کردند. می‌توانم با اسم و رسم معرفی‌شان کنم و از پیوندها و روابط دیرین و حتی امروزشان سخن بگویم. چرا من می‌بینم و شما نمی‌بینید؟ شاید به این دلیل که «کانال‌های اطلاعاتی» من بسته نیست؛ شاید به این دلیل که من احدی از آحاد مردم و در متن جامعه‌ام و کسی از طریق بولتن‌ها و نظرسنجی‌های آنچنانی تغذیه و هدایت نمی‌کند. من محققم و جناب‌عالی دولتمرد. من مشغله‌ام تنها و تنها در حوزه تخصصم است و فرصت کافی برای کاوش دقیق و پیگیری حوادث، با چشم و گوش خود، دارم.

برادرم، آقای حداد!

«شیاطین» همه جا هستند. در یک جا جمع نیستند. اگر قرار باشد بتوانند فرایندهای سیاسی را «دستکاری» و هدایت کنند، که خود نوعی «مهندسی اجتماعی» است، باید در همه مراکز قدرت حضور داشته باشند. چرا تصور می‌کنید در محاصره نیستید و تحولات جاری را از عینک دیگران نمی‌بینید؟

آقای حداد!

من در متن جامعه هستم. به روشنی و با یقین دیدم که اکثریت مردم به مهندس موسوی رأی دادند و به همین دلیل روز شنبه، ۲۳ خرداد، سراسر ایران در حیرت بود. بسیاری سرخورده و افسرده بودند. گویی شوک بزرگی بر جامعه ایران وارد شده. ۲۳ خرداد روز سکوت و بهت بود. چه کسانی کام ایرانیان را تلخ کردند؟ چه کسانی عظمت انتخابات تاریخی ۲۲ خرداد را شکستند و «حماسه ملی» را به اعتراض ملی بدل نمودند؟ شما شور و شعف مردم را در انتخابات از نزدیک ندیدید. آیا یازده میلیون نفر کسانی که میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری را از حدود ۲۹ میلیون نفر در دوره نهم به حدود ۴۰ میلیون نفر در دوره دهم رسانیدند، به این دلیل وارد صحنه شدند که به احمدی‌نژاد رأی دهند؟

برادرم، آقای حداد!

من شهادت می‌دهم که «کودتای انتخاباتی» شد. اگر صداقت و سلامت مرا قبول دارید بپذیرید. تمامی کارنامه علمی و پژوهشی و سیاسی خود را در گرو این داوری می‌گذارم. این را از همان آغاز، از زمان سخنرانی تحریک‌آمیز حسین شریعتمداری در اصفهان (۷ خرداد ۱۳۸۸) دیدم که از «جنگ‌های صدر اسلام» سخن می‌گفت و میرحسین موسوی و کروبی را با طلحه و زبیر و حتی یزید مقایسه می‌کرد. مالک اشتر لابد خود او و حسینیان و اعوان و انصارشان

هستند که این بار به دستور علی (ع) تمکین نمی‌کنند و تا آخر خط پیش می‌روند. می‌خواهند ستون خیمه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مهندس میرحسین موسوی، دو یار بازمانه از سه یار امام راحل، را فرو ریزند. این بار، باید علی (ع) دنباله‌رو مالک اشتر شود. این را از زمان تهاجم پرخاشگرانه و زشت احمدی‌نژاد در مناظره با مهندس موسوی دیدم و در ۱۴ خرداد آن را «کودتای انتخاباتی» نامیدم.^۹ در ۸ خرداد، محترمانه و بدون ذکر نام، خطاب به حسین شریعتمداری نوشتم:

«با نزدیک شدن به زمان انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری... گاه سخنانی شنیده می‌شود که به شدت ناهنجار است. متأسفانه، برخی کسان فضای انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری را با جنگ‌های حق و باطل در صدر اسلام اشتباه گرفته‌اند؛ در یکسو حق مطلق است و در سوی دیگر کفر مطلق. تشبیه رقبای انتخاباتی به طلحه و زبیر و بالاتر از آن به «یزید» از این گونه است... دو قطبی کردن جامعه و بالاتر از آن تلاش برای تبدیل «رقابت سیاسی» به «ستیز» دارای پیامدهای خطرناک است و قطعاً به مصلحت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران نیست. کسانی که در این راه کوشیده و می‌کوشند، در بهترین ارزیابی، ارزش‌های بنیادین انقلاب و سیره امام راحل و رهبری معظم انقلاب را به کلی از یاد برده‌اند.»^{۱۰}

این سناریو به دقت اجرا شد. گام به گام و طراحی شده. این همان سناریویی بود که پس از دو خرداد ۱۳۷۶ با «قتل‌های زنجیره‌ای» و حادثه کوی دانشگاه اجرا شد ولی به فرجام نرسید. معرکه‌گیران همینان بودند. این بار ده سال بر روی سناریوی فوق کار شد؛ نقاط ضعف و علل شکست آن در سال ۱۳۷۸ را با دقت کاویدند و ترمیم کردند. اینک، همان سناریو با ضریب پیروزی بالا در شرف تحقق است.

جناب آقای حداد عادل!

من در حیرتم! جنابعالی پیش از پایان مراحل قانونی و صحنه‌گذاران شورای نگهبان بر صحت انتخابات بر آن صحنه می‌گذارید؟ آیا به کنه این گفتار خود توجه دارید؟ آیا به غیرقانونی بودن این رویه خود توجه دارید؟ مگر می‌توان پیش از تأیید انتخابات از سوی شورای نگهبان بر آن صحنه گذارد؟ شما، پیش از اتمام مراحل قانونی، از کجا می‌دانید این انتخابات درست برگزار شده و ابطال نخواهد شد؟

برادرم، آقای حداد!

علاقه شما به آقای احمدی‌نژاد در سخنان‌تان مشهود بود؛ به‌ویژه زمانی که از «مردمی بودن» او و ۶۰ سفر استانی سخن می‌گفتید. باور کنید، احمدی‌نژاد گزینه مطلوبی نیست. احمدی‌نژاد امروزه در میان مردم ایران منفور است. احمدی‌نژاد نه تنها چهره رقابت‌های انتخاباتی و مناظره‌های تلویزیونی را با رفتارهای ناهنجار و بی‌اخلاق خود زشت کرد و جامعه را ملتهب نمود، بلکه در سخنرانی پس از پیروزی ظاهری‌اش در میدان ولی‌عصر (عج)، متفرعانه و فارغ از تواضع، شدیدترین اهانت‌ها را به بخش کثیری از مردم ایران کرد و بارها خود را «ملت» خواند و منتقدانش را «دشمن ملت» حتی اگر آیت‌الله هاشمی و میرحسین موسوی باشند. احمدی‌نژاد با نفسانیتی بیمارگونه خود را پرچمدار انقلاب و وارث امام نمایاند. به نام استاد شجریان بنگرید که خود را از همان «خس و خاشاک»‌هایی می‌داند که احمدی‌نژاد به ایشان توهین کرد. برادرم، آقای حداد! من نیز از همان «خس و خاشاک»‌ها هستم زیرا به میرحسین موسوی رأی دادم. میلیون‌ها نفر از مردم ایران از همان «خس و خاشاک‌ها» هستند.

برادرم، آقای حداد!

به خداوندی خدا، میرحسین موسوی رئیس‌جمهوری بهتر برای این نظام است؛ پاسداری امین‌تر برای میراث امام راحل و قانون اساسی است. احمدی‌نژاد قابل اعتماد نیست. او معلوم نیست فردا با قانون اساسی و ایران اسلامی چه می‌کند. اگر امروز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مهندس میرحسین موسوی را از میدان به در کند، فردا معلوم نیست با

9. http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8803.htm#?انتخاباتی_یا_انتخاب_سیاسی

10. http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8803.htm#در_انتخابات_نادرست_های_در_انتخابات

دیگران چه خواهد کرد. من تاریخ خوانده‌ام و شما نیز خوانده‌اید. به تاریخ آلمان دهه ۱۹۳۰ رجوع کنید و ببینید گام به گام چه رخ داد.

برادرم، آقای حداد!

من از سال ۱۳۷۲، در نوشتار و مصاحبه‌هایم منتقد جدی سیاست‌های توسعه آقای هاشمی رفسنجانی بوده‌ام. می‌دانم این سیاست‌ها مورد قبول میرحسین موسوی نیز نبود. من، مانند بسیاری از مردم، به شایعات گسترده درباره «فساد خاندان هاشمی» باور کردم. اکنون به این نتیجه رسیده‌ام، که به فرض صحت این شایعات، فساد مالی در همه جا می‌تواند باشد ولی مخاطرات و زیان‌های آن برای جامعه ایران بسیار کمتر از وضع کنونی است. ایران به شخصیت سیاسی چون هاشمی نیاز دارد و من متأسفم از کسانی که جایگاه برجسته هاشمی، به عنوان عامل تعادل‌بخش سیاست ایران امروز، را نادیده گرفتند و با روش‌های غیراخلاقی و از مجاری غیرقانونی در راه تخریب او کوشیدند. چرا جنابعالی در گفتگوی تلویزیونی دیشب به کلی درباره اهانت‌های شدید به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سکوت کردید؟ چرا آقای احمدی‌نژاد، صرفنظر از مباحث مطروحه در مناظره تلویزیونی و سخنرانی‌های بعد از آن، در نطق میدان ولی عصر (عج) جمعیت را چنان تحریک کرد که علیه هاشمی شعارهای زشت دهند؟ به کجا می‌رویم؟

جناب آقای حداد عادل!

احمدی‌نژاد و تیم او، حسین شریعتمداری و حسینیان و اعضای کانونی معین و مشکوک فتنه‌ای آفریدند که هر آن می‌تواند به آشوبی بزرگ و خونین بدل شود. لحظات ارزشمند است. بمبی ساعتی به آخرین دقایق انفجار خود نزدیک می‌شود. اکنون زمان درایت است. اکنون زمان هشیاری است. اکنون زمان تعامل است.

برادرم، آقای حداد!

برای نجات کشور هیچ راهی وجود ندارد جز ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن!

برادر کوچکتان

عبدالله شهبازی

شیراز، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸